



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۵/۱۹

نویسنده: پروفیسور داکتر ویدیان همداخ

مترجم: سید حسام مل

جنگ علیه ایران و خطرات جهانی:

به من بگوئید این جنگ چگونه پایان می یابد؟

منبع و تاریخ نشر: مجله انتلانتیک ۲۰۲۶/۰۴/۲۶

حملات ایالات متحده و اسرائیل علیه ایران در سال ۲۰۲۶، که تحت عملیات خشم حماسی آغاز شد، یکی از مهمترین مداخلات نظامی در تاریخ اخیر شرق میانه را نشان می دهد. این مقاله پیامدهای چند بعدی جنگ را در عرصه های ملی، منطقه ای و بین المللی بررسی می کند و دریا فته است که محدودیت های ساختاری چنین درگیری، خطر تبدیل مداخله به یک گسترش بیش از حد استراتژیک برای ایالات متحده را به همراه دارد. برای جلوگیری از چنین نتیجه ای، این مقاله علیه هرگونه اقدام تشدید کننده استدلال می کند و توصیه می کند که سیاست گذاران ایالات متحده دیپلماسی را بر جنگ طولانی مدت اولویت دهند. در درگیری ای که با عدم قطعیت تعریف می شود، محتاطانه ترین مسیر برای سیاست گذاران ایالات متحده، دنبال کردن استراتژی هایی است که به دقت تشدید را مدیریت کرده و خطرات یک بحران گسترده تر منطقوی و جهانی را کاهش می دهد. ایالات متحده با ترکیب تعامل چندجانبه و تقویت مشارکت های امنیتی منطقوی، می تواند خطرات یک جنگ زمینی بلند مدت و گسترش بیش از حد استراتژیک را به حداقل برساند.

جنگ ۲۰۲۶ ایالات متحده و اسرائیل علیه ایران، واقعیت های اساسی که چند دهه اخیر تاریخ شرق میانه را رقم زده اند، به معضل کشیده است. این جنگ، پویایی قدرت داخلی ایران را مختل کرده و سوالات مهمی را در مورد ثبات منطقه ای، امنیت انرژی جهانی و تروریسم فراملی مطرح کرده است. حملات مشترک اولیه ایالات متحده و اسرائیل که در (۲۸) فبروری انجام شد، به طور خاص رهبری، تأسیسات نظامی و سایت های تولید راکت را هدف قرار داد. با این حال، علیرغم اینکه رئیس جمهور ترامپ چهار هدف نظامی روشن را برای آنچه "عملیات خشم حماسی" نامیده شد، مشخص کرد، یعنی جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح اتمی، انهدام سایت های راکتی، تضعیف شبکه های نیابتی و نابودی نیروی دریایی آن، به نظر می رسد هدف نهایی، تضعیف سیستماتیک دولت ایران است.

در چارچوب اهداف مشخص شده، حملات نظامی فوری منطقوی به نظر می رسد. این درگیری ممکن است تهدید هسته ای را به تعویق انداخته باشد. در حالی که ماهیت اطلاعاتی که چنین اقدامی را برانگیخته است، همچنان طبقه بندی شده است، آنچه مسلم است این است که این عملیات هرگونه تهدید قریب الوقوع را با بی ثباتی فوری و با پیامدهای ناشناخته جایگزین کرده است. در واقع، پیامدهای احتمالی مختلف جنگ شامل موارد زیر است، اما محدود به آنها نیست: تشدید تلافی جویی نامتقارن، درگیری های نیابتی بیشتر، تشدید جنگ سایبری و اختلالات خرید کننده اقتصادی. طیف پیامدهای بالقوه در عرصه های داخلی، منطقوی و بین المللی، همراه با هدف نهایی نامشخص برای ایالات متحده و اسرائیل، بر لزوم درک کامل سیاست گذاران از زمینه ای که این درگیری و طرفین درگیر در آن را تعریف می کند، و هدایت دقیق تصمیمات سیاسی در چنین شرایط نا مشخصی تأکید می کند.

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

برای این منظور، این مقاله به بررسی زمینه‌های داخلی، منطقی و بین‌المللی جنگ خواهد پرداخت و نشان خواهد داد که چگونه تلاقی این تأثیرات، سیاست احتمالی ایالات متحده را در به اوج رساندن کارزار فعلی با دستیابی به اهداف، محدود می‌کند. در پایان، توصیه‌هایی برای سیاست‌گذاران ایالات متحده در مورد محتاطانه‌ترین مسیر پیش رو در جهت کاهش تنش‌ها که می‌تواند به خوبی به عنوان درگیری اصلی دهه باشد، ارائه خواهد شد. البته پیش‌بینی آینده غیرممکن است. با این حال، دقیقاً همین عدم قطعیت - عدم قطعیتی که به هیچ وجه در طول جنگ کاهش نیافته است - است که نیاز ایالات متحده را به بازنگری در مسیر خود برجسته می‌کند.

ایران بی‌ثبات: از نظر سیاسی و قومی دچار تفرقه

مرگ آیت‌الله علی خامنه‌ای، رهبر ایران، و انتخاب پسرش، مجتبی خامنه‌ای، برای پر کردن این نقش، تغییر رهبری بی‌سابقه‌ای را در ایران ایجاد کرده است. در طول چهار دهه گذشته، دفتر رهبری قدرت را از طریق سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران متمرکز کرده و اقتدار لازم برای تصمیم‌گیری در مورد همه مسائل مهم سیاست داخلی، نظامی و خارجی را تضمین کرده است. از نظر نهادی، قدرت رهبری به عنوان مکا نیز می‌تواند تثبیت اقتدارگرایانه در سیاست داخلی ایران عمل کرده و رقابت جناحی را که در غیر این صورت ممکن است یک رژیم ظاهراً واحد را بی‌ثبات کند، محدود کرده است. همانطور که خلجی اشاره می‌کند، از سال ۱۹۸۹، "رهبر معظم انقلاب کنترل تندروها بر مدیریت نهاد روحانیت شیعه را تشدید کرده است"، که نشان می‌دهد چگونه اقتدار متمرکز، استقلال‌نخبگان را محدود کرده و انسجام رژیم را حفظ می‌کند. مرگ علی خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب، در ۲۸ فوروری ۲۰۲۶، تعادل نهادی در ایران را مختل کرده، عدم قطعیت را افزایش داده و عناصر باقی‌مانده رژیم را بر آن داشته تا اقدامات امنیتی را تشدید کرده و انسجام نخبگان را در تلاش برای حفظ ثبات تقویت کنند.

این شرایط، احتمال یک رژیم به شدت نظامی‌گرا را که به صراحت بیشتر به زور متکی است، به‌ویژه در غیاب اقتدار و مشروعیت می‌انجامد. رهبر معظم انقلاب ارائه می‌دهد، فراهم می‌کند. صرف نظر از تلاش‌های رژیم برای تضعیف کنترل، ایران اکنون با خطر بیشتری برای ورود به یک مرحله انتقالی مواجه است که توسط جناح‌های داخلی مخالف مورد مناقشه قرار می‌گیرد.

همانطور که از آشفتگی‌های داخلی اخیر مشهود است، احساسات عمومی در ایران به طور فزاینده‌ای قطبی شده است. از یک سو، جمعیت‌های راست‌گرای مذهبی، قتل خامنه‌ای را توهین به نماد مرجعیت مذهبی شیعه می‌دانند، زیرا هزاران ایرانی در میان برای سوگواری فقدان او و انتقام گرفتن از حذف خشونت‌آمیز رهبرشان جمع شدند. از سوی دیگر، گروه‌های اصلاح‌طلب، قتل خامنه‌ای را در سراسر جهان جشن گرفته‌اند. بنابراین، برخی از اصلاح‌طلبان از بازگشت شاهزاده تبعیدی رضا پهلوی حمایت می‌کنند و مردم فریاد «جاوید شاه!» - «زنده باد شاه!» - حمایت خود را نشان دادند. پهلوی خود را به عنوان یک رهبر سکولار معرفی کرد که می‌تواند کشور را از طریق گذار به دموکراسی سکولار در ایران هدایت کند و با دقت ایران را از طریق اصلاحات قانون اساسی و ادغام مجدد در جامعه بین‌المللی از نظم انقلابی پس از ۱۹۷۹ خارج کند. با این حال، با ابراز تردید رئیس‌جمهور ترامپ در مورد اینکه رضا پهلوی بتواند ایران را در آینده اداره کند و اظهار داشت که کسی که از قبل در ایران است «منا سب تر خواهد بود»، دیگران جایگزین‌های داخلی را در نظر گرفته‌اند. با این حال، چنین شخصیت سیاسی اجماعی وجود ندارد و سازماندهی مخالفان داخلی را پیرامون یک جنبش منسجم پیچیده می‌کند.

این قطبی شدن، پیچیدگی افکار عمومی در ایران را نشان می‌دهد. تلاش مخالفان برای متحد شدن پیرامون یک چشم‌انداز منسجم برای آینده پس از قیام، خطرات تغییر رژیم را تشدید می‌کند. فراتر از صف‌بندی سیاسی، جمعیت ایران از نظر قومی متنوع است، با اکثریت فارس‌ها و جوامع قابل توجه آذری، عرب، کرد و بلوچ، که دومی سابقه تنش و شورش سیاسی دارد. ظهور مجدد و تشدید اختلافات قومی در شرایط موجود حملات خارجی و شکاف سیاسی، احتمال ظهور کشورهای قومی متخاصم را در صورت فروپاشی جمهوری اسلامی افزایش می‌دهد. در غیاب شخصیتی که بتواند شکاف‌های سیاسی و قومی را بپراند، هر مسیری که نهادها و ویران شده ببیند، نوید بی‌ثباتی را می‌دهد.

هرگونه فروپاشی ویرانگر خواهد بود. چنین نتیجه‌ای قطعاً به یک بحران بین‌المللی جدید پناهندگان دامن خواهد زد. آژانس پناهندگی اتحادیه اروپا هشدار می‌دهد که اگر فقط ۱۰ درصد از جمعیت ایران فرار کنند، این با بزرگترین جریان پناهندگان دهه‌های اخیر رقابت خواهد کرد. مرزهای اروپایی می‌توانند با فشار بی‌سابقه مهاجرت مواجه شوند که می‌تواند کشورهای همسایه مانند ترکیه و عراق را تحت فشار قرار دهد و این درگیری را به یک بحران انسانی گسترده‌تر تبدیل کند.

پیامدهای منطقی: افزایش همکاری در خلیج فارس و جنگ نیابتی بیشتر

در سطح منطقه‌ای، این درگیری نشان داده است که ایران تا چه حد می‌تواند در جنگ نامتقارن با دشمنان درگیر شود. ایران حملات راکتی و طیارات بی‌سرنشین را علیه خاک اسرائیل، پایگاه‌های نظامی ایالات متحده مستقر در کشورهای خلیج فارس، از جمله بحرین، کویت، قطر و امارات متحده عربی، و زیرساخت‌های غیرنظامی حیاتی در کشورهای مذکور انجام داده است که منجر به تلفات و اختلالات گسترده اجتماعی شده است. حتی با وجود کاهش شدید قابلیت‌های

متعارف خود و ویرانی نیروی دریا بی جمهوری اسلامی ایران، ایران از طیارات بی سرنشین ارزان و مصرفی برای صدور هزینه جنگ به همسایگان و از نظر اقتصادی، به طور کلی به غرب استفاده کرده است. توانایی ایالات متحده برای پاسخ واکنشی به این حملات به سیستم‌های دفاع هوایی گران‌قیمت متکی است و هرگونه تلاش پیشگیرانه برای از بین بردن چنین قابلیت‌هایی از سوی ایران یا مستلزم استقرار نیروهای زمینی قابل توجه است یا به سادگی غیرممکن است. بنا بر این، ادامه پویایی موجود در تعامل، هزینه‌های بسیار بیشتری را تحمیل خواهد کرد. روی آمریکا بیشتر از روی ایران.

ایران همچنین از طریق شبکه شبه‌نظامیان متحد خود (محور مقاومت)، مانند حزب‌الله در لبنان، شبه‌نظامیان شیعه در عراق و حوثی‌ها در یمن، جنگ را گسترش داده و تشدید کرده است. وجود چنین گروه‌هایی در سراسر منطقه و خشونت در منطقه، ایجاب می‌کند که ایالات متحده و اسرائیل توجه خود را به جبهه‌های پراکنده دیگر معطوف کنند. به عنوان مثال، حملات راکتی حزب‌الله از جنوب لبنان در ۲ مارچ، اسرائیل را وادار به گسترش یک کمپین هوایی سراسری در سراسر لبنان کرد و حومه جنوبی بیروت، دره بقاع و شهرهای جنوبی مانند نبطیه و صور را هدف قرار داد. صرف نظر از محل، تعامل با چنین گروه‌های غیرمتمرکزی پر هزینه است، همانطور که عملیات ۲۰۲۵ علیه حوثی‌ها با هزینه ۱ میلیارد دلار در سه هفته نشان داد. بنابراین، احتمال ورود حوثی‌ها به درگیری یا گسترش عملیات شبه‌نظامیان در عراق، خطر توزیع منابع و مصرف آنها با سرعت بسیار بیشتری را به همراه دارد. مورد بحث‌ترین تأثیر جنگ، مربوط به تأثیر تعامل نامتقارن بر ایمنی زیر ساخت‌های انرژی و اختلالات در تنگه استراتژیک هرمز بوده است. از زمان حملات اولیه ایالات متحده و اسرائیل، ایران با آسیب رساندن به ترانزیت نفت از طریق تنگه، هزینه درگیری را بر ایالات متحده تحمیل کرده و باعث افزایش شدید قیمت نفت و هزینه‌های بالاتر بیمه کشتیرانی شده است. اختلالات منجر به افزایش سرسام‌آور هزینه‌های انرژی شده است که در اقتصاد جهانی منعکس شده و با شدت بیشتری ادامه خواهد یافت. حوثی‌ها، که احتمالاً مسیر مشابهی را در تنگه باب‌المندب دنبال می‌کنند، اقتصاد دشمنان را بیشتر تهدید به آسیب می‌کنند. در نهایت، با توجه به اینکه بازارهای جهانی برای رشد به شدت به انرژی ارزان وابسته هستند، خنثی کردن مداوم تهدیدات پراکنده علیه زیرساخت‌های حیاتی و نقاط ترانزیت یا تحمل تأثیرات اقتصادی اختلالات ناشی از آن، همچنان ناپایدار است.

پیامدهای جهانی: مرز جدیدی از درگیری

با وجود عملیات‌های تشدید شده، ایالات متحده همچنان درگیر مواضع دفاعی حیاتی در سراسر هند-اقیانوسیه و اروپای شرقی است. با توجه به اینکه دشمنان اصلی ایالات متحده در آن مناطق، به ترتیب روسیه و چین، عملیات در ایران را محکوم کرده و در خروج نیروهای آمریکایی از صحنه‌های نبرد خود فرصت می‌یابند، تعامل طولانی مدت با ایران خطر تغییر موازنه قدرت به نفع آنها را به همراه دارد. با ادامه این جنگ و تخلیه منابع مورد نیاز اوکراین، روسیه به وضوح به عنوان برنده ظاهر می‌شود. کیف اکنون با کمبود رهگیرهای راکتی مواجه است که مدت‌ها توسط ایالات متحده تأمین می‌شد و به روسیه اجازه می‌دهد عملیات هوایی خود را دوباره تقویت کند. این درگیری همچنین توجه دیپلماتیک ایالات متحده و متحدانش را از اوکراین منحرف کرده و فشار بین‌المللی بر مسکو را کاهش داده است، همانطور که در کاهش تحریم‌های صادرات نفت روسیه توسط ایالات متحده در تلاش برای کاهش قیمت انرژی نشان داده شده است. افزایش قیمت نفت و افزایش میزان صادرات، اقتصاد روسیه را به عنوان یک صادرکننده بزرگ انرژی تقویت کرده و ظرفیت آن را برای تأمین هزینه‌های نظامی تقویت کرده است. از نظر تجهیزات و سیاست تحریم‌ها، پیگیری اهداف در ایران مستلزم بده بستان در تعامل با روسیه بوده است. تقویت اتحاد روسیه با ایران همچنین می‌تواند این درگیری را به یک رویارویی نیابتی گسترده تر تبدیل کند. روسیه می‌تواند به طور غیرمستقیم با انجام حملات سایبری به زیرساخت‌های غربی واکنش نشان دهد و باعث اختلالات مالی شود - و در نتیجه هزینه‌های استراتژیک و اقتصادی اقدام ایالات متحده را افزایش دهد - و ارائه اطلاعات به ایران توسط روسیه برای هدف قرار دادن نیروهای آمریکایی می‌تواند احتمال تلفات فاجعه بار ایالات متحده را افزایش دهد.

چین نیز همچنان عمیقاً به بقای جمهوری اسلامی به عنوان متحد ایران و بزرگترین خریدار نفت ایران علاقه‌مند است و ۸۰ تا ۹۰ فی صد از نفت خام صادراتی ایران را خریداری می‌کند و از تغییر مسیر نیروهای آمریکایی سود خواهد برد. ایران یکی از اجزای کلیدی نظم منطقوی است که پکن میلیاردها دلار برای ایجاد آن سرمایه گذاری کرده است. جنگ در ایران معضله‌های قابل توجهی را برای امنیت انرژی و نفوذمنطقویچین ایجاد می‌کند و به همین دلیل، مشارکت پکن را می‌طلبد. پکن برای تضمین بقای متحد خود، به ارائه تجهیزات نظامی، به ویژه قطعات راکتی، به ایران ادامه داده است و با وجود عدم اقدامات آشکار علیه ایالات متحده، به تلاش‌های جنگی ایران کمک اطلاعاتی و اقتصادی کرده است.

سرمایه‌گذاری بیش از حد ایالات متحده در یک جنگ خاورمیانه، خطر بازآفرینی همان گسترش بیش از حد استراتژیک را دارد که از نظر تاریخی توانایی واشنگتن را برای تمرکز بر رقابت با قدرت‌های بزرگ محدود کرده است. در حالی که ایالات متحده می‌تواند با تأمین ایران همسوتر با غرب، یک ستون کلیدی شبکه شرق میانه پکن را تضعیف کند، روند تعامل فرصتی را برای پکن فراهم می‌کند تا به معضله ژئوپلیتیکی خود بپردازد: تایوان. این عملیات

مستلزم منحرف کردن منابع نظامی، توجه سیاسی و ظرفیت لجستیکی آمریکا از صحنه هند و اقیانوس آرام بوده و قابلیت‌های دفاعی ایالات متحده را در غرب اقیانوس آرام تضعیف کرده است. برای مثال، ایالات متحده در بحبوحه جنگ علیه ایران، دارایی‌های نظامی اصلی خود، از جمله کشتی‌های هواپیمابر و پرسنل تفنگداران دریایی، را به سمت شرق میانه منتقل کرده است تا عملیات خود را در اطراف تنگه هرمز تقویت کند و نیروهایی را که در غیر این صورت ممکن بود برای بازدارندگی در غرب اقیانوس آرام در دسترس باشند، منحرف کند. این تغییر نگرانی‌هایی را در آسیا در مورد حواس‌پرتی از چین ایجاد کرده است، زیرا جنگ ایران، جاپان و کوریای جنوبی را در وضعیت بحرانی قرار داده و احتمالات تایوان را نیز در پی داشته است.

ایالات متحده با محدود کردن دامنه و مدت زمان درگیری خود، می‌تواند از این زوال توانایی‌ها جلوگیری کند و مانع از آن شود که چین بدون مواجهه با مخالفت نیروهای آمریکایی، فرصتی برای به دست گرفتن کنترل تایوان به دست آورد. با این حال، اگر پکن و مسکو به حمایت از تهران ادامه دهند، این کار دشوارتر می‌شود و به طور بالقوه مقاومت ایران را تقویت کرده و درگیری را طولانی‌تر می‌کند.

توصیه‌های سیاستی

جنگ علیه ایران نشان می‌دهد که چگونه مداخله نظامی در یک کشور پیچیده و به شدت امنیتی می‌تواند به سرعت به یک درگیری طولانی و چند بعدی شامل جنگ نیابتی، عملیات سایبری، اختلالات دریایی و شوک‌های اقتصادی تبدیل شود. چنین پویایی‌های داخلی، منطقی و جهانی، خطر تبدیل یک عملیات محدود به یک روبرویی منطقه‌ای گسترده‌تر با پیامدهای جهانی را به همراه دارد. سیاست‌گذاران ایالات متحده با درک و عمل در چارچوب این محدودیت‌ها، باید استراتژی‌هایی را برای دستیابی به اهدافی دنبال کنند که از مشکلات جنگ زمینی در مقیاس بزرگ جلوگیری کند.

اول، ایالات متحده باید یک استراتژی مهار و تعامل چند جانبه را با اقدامات مثبت بخش دنبال کند. این امر می‌تواند با هماهنگی فشار دیپلماتیک با نهادهایی مانند آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA) و دفتر هماهنگی امور انسانی سازمان ملل (OCHA) با موفقیت بیشتری انجام دهد. این شرکا می‌توانند در کنار چارچوب‌های منطقه‌ای موجود مانند شورای همکاری خلیج فارس (GCC)، نظارت مؤثرتر و مشروع‌تر بر فعالیت‌های ایران، اجرای ترتیبات آتش‌بس و ایجاد کریدورهای بشردوستانه را تضمین کنند. از آنجایی که بازدارندگی مؤثر در دنیای جهانی‌شده امروز به جای اقدام یکجانبه، نیازمند حمایت چندجانبه است، می‌تواند به ایالات متحده اجازه دهد تا عملیات خود را کاهش داده و بازیابی نظامی و تلافی‌جویی ایران را محدود کند. قرار دادن سیاست خارجی ایالات متحده در یک چارچوب چندجانبه، احتمال فروپاشی داخلی را نیز کاهش داده و خطرات یک جنگ طولانی مدت شامل درگیری نیابتی توسط سایر قدرت‌های جهانی را کاهش می‌دهد.

دوم، ایالات متحده باید یک چارچوب امنیتی دفاعی منطقه‌ای اختصاصی، مشابه سازمان دفاع شرق میانه (MEDO) که توسط ایالات متحده و بریتانیا در سال ۱۹۵۱ پیشنهاد شد، برای مقابله با تهدیدات منطقی ایجاد کند. مشارکت‌های امنیتی منطقی می‌توانند قابلیت‌های دفاعی کشورهای خلیج فارس را که در حال حاضر تحت تهدیدات راکتی و نیابتی مداوم ایران قرار دارند، همسو و تقویت کنند. چنین مدل استراتژی امنیتی توزیع‌شده‌ای می‌تواند آمادگی دفاعی فوری را تقویت کند، یک عامل بازدارنده معتبر ایجاد کند که محاسبات عملیاتی ایران را پیچیده می‌کند و از منافع حیاتی در خلیج فارس محافظت کند، در عین حال بار عملیاتی مستقیم ایالات متحده را کاهش دهد.

ایالات متحده باید از مداخله زمینی در مقیاس بزرگ اجتناب کند. درس‌هایی از عراق و افغانستان، هزینه‌های عظیم انسانی، مالی و استراتژیک مداخلات طولانی‌مدت را برجسته می‌کند و یک جنگ طولانی در ایران احتمالاً ظرفیت نظامی ایالات متحده را بیش از حد افزایش می‌دهد، توانایی آن را در دفاع از متحدان و منافع اقتصادی در خلیج فارس تضعیف می‌کند و اعتبار را در بین کشورهای شریک میزبان پایگاه‌های نظامی ایالات متحده تضعیف می‌کند.

نتیجه‌گیری

ژنرال دیوید پترائوس، که بین سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ بر نیروهای ائتلاف در عراق نظارت داشت، پرسید: «به من بگوئید این جنگ چگونه پایان می‌یابد.» سوال پترائوس نشان می‌دهد که در غیاب یک هدف روشن و قابل دستیابی، اقدام نظامی خطر ایجاد درگیری‌های طولانی و پرهزینه را به همراه دارد. در این زمینه، جنگ‌ها باید با این دیدگاه قضاوت شوند که آیا سیاست‌گذاران می‌توانند به طور واقع‌بینانه به یک نتیجه پایدار و قابل قبول برسند یا خیر.

سوال پترائوس امروزه دوچندان فوری است. در حالی که یک عملیات کوتاه مدت در تضعیف قابلیت‌های نظامی ایران موفق بوده است، سوال گسترده‌تر اینکه چه چیزی یک وضعیت نهایی موفق را تشکیل می‌دهد، همچنان حل نشده باقی مانده است. بدون یک راه خروج مشخص، ایالات متحده در معرض خطر تبدیل عملیات خشم‌حماسی به جنگی بی‌پایان قرار دارد. علاوه بر این، با توجه به تلاقی اختلافات داخلی ایران که در صورت فروپاشی رژیم فعلی برای ایجاد یک کشور باثبات نامطلوب است، زمینه منطقی که تأثیر نبرد نامتقارنی را که ایران ظرفیت بالایی برای آن دارد، افزایش می‌دهد، و یک صحنه جهانی که دشمنان ایالات متحده را به اقدام در غیاب ظرفیت ایالات متحده در

جاهای دیگر ترغیب می‌کند، ایالات متحده منابع اقتصادی و ظرفیت اقدام خود را در ادامه هر درجه‌ای از درگیری نظامی کاهش می‌دهد.

به طور کلی، استراتژی ایالات متحده باید بازدارندگی بدون اشغال را در اولویت قرار دهد، از تجارت دریایی و مسیرهای انرژی در خلیج فارس محافظت کند و سازوکارهای معتبری برای کاهش تنش با بازیگران منطقه ای ایجاد کند. اجتناب از یک جنگ زمینی طولانی مدت همچنین ظرفیت استراتژیک ایالات متحده را برای حمایت از اوکراین در برابر تجاوز روسیه و حفظ بازدارندگی در هند و اقیانوس آرام در صورت بروز بحران مربوط به تایوان حفظ می‌کند. عملیات کوتاه مدت ممکن است به اهداف تاکتیکی دست یابد، اما ثبات بلندمدت نیازمند دیپلماسی، همکاری منطقه‌ای و مشروعیت سیاسی است. بدون چنین استراتژی متعادلی، خطرات بحران‌های بشردوستانه، اختلال اقتصادی، تروریسم و تشدید جیوپولیتیکی گسترده تر همچنان رو به افزایش خواهد بود.